



درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَالتَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹) يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)﴾

دو سؤال مربوط به بحث‌های قبل بود که بعد از بیان آنها بحث کنونی - إن شاء الله - شروع می‌شود: یکی اینکه اگر قرآن برای تذکره و هدایت است رمزگویی با هدایت کردن عمومی سازگار نیست نمی‌شود گفت حروف مقطعه رمز است یا فلان بخش رمز است و نمی‌شود گفت آیاتی نظیر: ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾^۱ و مانند آن اینها صرفه است و خداوند انسان‌ها را از مطالعه در این بخش از آیات منصرف کرده است!

پاسخ این است که درست است قرآن برای هدایت و راهنمایی جامعه بشر آمده، ولی برخی از آیات را به عموم مردم القا می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾^۲ کذا؛ بعضی‌ها را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید تو به اینها بگو

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۱.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵؛ سوره بقره، آیات ۲۱، ۱۶۸؛ سوره نساء، آیه ۱ ...

تو معلم اینها باش ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ حروف مقطعه و مانند آن اگر رمز است کسی به اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کند آنها رمزگشایی می کنند هم تذکره و هدایت است هم رمز است که دست عموم به آنها نمی رسد. جریان «صرفه» هم همین طور است ما الآن می بینیم غالب ما این آیه مبارکه را می خوانیم و به سرعت رد می شویم که ﴿وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ سؤال نمی کنیم انقلاب «الی الله» یعنی چه؟ خیال می کنیم همان معنای ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲ است. در خودمان مشاهده می کنیم که منصرف می شویم از تأمل و تدبیر در این گونه از آیات. اگر تأمل کردیم بررسی کردیم دیدیم انقلاب «الی الله» محال است آن وقت نظیر ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾^۳ می گوئیم مضاف در تقدیر است یا در کلمه تصرف می کنیم یا در جمله تصرف می کنیم و مانند آن؛ نظیر ﴿يَدُ اللَّهِ﴾^۴، ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾^۵ و مانند آن. اما اگر بررسی کردیم دیدیم نه، یک راه صحیح معقول دارد تصرف نمی کنیم؛ نه با بررسی به آن نتیجه اول رسیدیم نه به نتیجه دوم برای اینکه غالباً در این آیه سوره «روم» و «لقمان» و مانند آن تأمل نمی کنیم که انقلاب «الی الله» یعنی چه؟ «صیرورت الی الله» یعنی چه؟ رجوع به محکمه الهی روشن است اما ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^۶ یا ﴿وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ انقلاب «الی الله» یعنی چه؛ غالباً تأمل نمی کنیم اگر تأمل بکنیم و به دشواری برسیم با مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) ممکن است مقداری حل بشود.

اما درباره «نازعات» وجوهی گفته شد که اینها هم مربوط به فرشتگان گوناگون است، یک؛ مربوط به نجوم و حالات سماوی است، دو؛ مربوط به حالات رزمنده های میدان جهاد است، سه؛ ولی معروف بین اهل تفسیر این است

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳. سوره فجر، آیه ۲۲.

۴. سوره مائده، آیه ۶۴.

۵. سوره فجر، آیه ۲۲.

۶. سوره شوری، آیه ۵۳.

که بر فرشته‌ها حمل کردند. ﴿النَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾^۱ یعنی آنها به شدت نزع می‌کنند و جان را می‌کنند؛ نظیر همان بحثی که قبلاً گذشت که ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۲ همان‌هایی هستند که ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾^۳ با فشار جان را می‌کنند حتی از ناخن - ناخن به هر حال زنده است حیاتی دارد به دلیل اینکه رشدی دارد منتها حیات گیاهی دارد - از ناخن هم به شدت این روح را می‌کنند، آن وقت برای او خیلی دردآور است برای مؤمنان که ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۴ با ادب و با احترام و با سلام می‌آیند تا قبض روح کنند می‌شود ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾؛ یعنی به آرامش روح را قبض می‌کنند. پس ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ مخصوص تبه‌کاران است ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ مخصوص مؤمنان و پرهیزکاران است. اما «ساجحات و سابقات و مدبرات» اینها در ردیف آن دو گروه قرار ندارند. «ساجحات»؛ «سَبَّح» یعنی رفتن به سرعت. «سابقات»؛ یعنی اینهایی که به سرعت می‌روند سعی می‌کنند یکی بر دیگری مقدم باشد. مدبرات امر با «فاء» تفریع ذکر شده این اموری که برای فرشته‌ها ذکر شده در بحث‌های اولیه تفسیر اینها گذشت و آن این است که ذات اقدس الهی برای انسان هم مراحل پنج‌گانه قائل شد نظیر همین فرشته‌ها؛ منتها برای فرشته‌ها سه مرحله را اینجا ذکر کرده است مراحل دیگر را اینها دارند یا لازم نبود گفته بشود.

درباره فرشته‌ها اینها فرمودند برای امتثال الهی سرعت می‌گیرند. «سَبَّح» اینکه ماهی به سرعت در دریا می‌خزد و می‌رود، این را می‌گویند سَبَّح؛ یا دونده‌ای به سرعت روی زمین حرکت می‌کند می‌گوید سَبَّح. قسمت مهم سَبَّح در آب است. پس سرعت رفتن سَبَّح است، سبقت گرفتن معلوم می‌شود که افراد زیادند یکی سعی می‌کند که دیگری را

۱. سوره نحل، آیه ۲۸.

۲. سوره انفال، آیه ۵۰؛ سوره محمد، آیه ۲۷.

۳. سوره نحل، آیه ۳۲.

عقب بزند و جلو بیفتد. پس اول سرعت گرفتن است بعد سبقت گرفتن است؛ نتیجه که با «فاء» تفریع ذکر شده است برای اینکه بهتر و بیشتر امر الهی را تدبیر کند.

پرسش: ...

پاسخ: بله نسبت به بالاتر نمی توانند بروند، اما در محدوده خودشان هم سرعت است هم سبقت است، کسانی که در یک محدوده کار می کنند سعی می کنند هر کدام نسبت به دیگری سابق باشند. آنچه قبلاً گذشت این است که قرآن کریم نسبت به انسان، پنج مرحله ذکر کرد که سه مرحله آن شبیه مراحل سه گانه اخیر فرشته هاست؛ آن مراحل پنج گانه ای که قرآن برای انسان ذکر کرد اول معرفت است، بعد هجرت است، بعد سرعت است، بعد سبقت است، بعد امامت. اما معرفت و هجرت، شاید این دو مرحله برای فرشته ها نباشد یا به معنی دیگر باشد ولی در انسان این مراحل پنج گانه خیلی شفاف است طبق تعلیم قرآن کریم. مرحله اولی که انسان احکام و حکم الهی را یاد بگیرد از معلمی که ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ فرا بگیرد؛ بعد از اینکه یاد گرفت هجرت کند ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾^۲ از کفر به ایمان، از معصیت به اطاعت، از ظلم به عدل، از بدی به خوبی، از شرّ به خیر و به هر حال از ماسوای خدا به «الله»، می خواهد هجرت کند. فرمود: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾؛ یک وقت هجرت از شهری به شهری از بلدی به بلدی، از روستایی به روستایی است، یک وقت از بدی مهاجرت می کند فرمود: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ از رجز و رجس و بدی مهاجرت کن که برترین هجرت، هجرت از بدی به خوبی است. پس اول معرفت است که انسان احکام و حکم الهی را فرا بگیرد، دوم هجرت است که از شرّ به خیر و از بدی به خوبی مهاجرت کند، سوم سرعت است که در آیات متعدد فرمود که ﴿سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ﴾^۳ به سرعت به طرف غفران الهی حرکت کنید. هجرت هر چه سریع تر باشد

۱. سوره مدثر، آیه ۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

حرکت هر چه سریع‌تر باشد، زودتر به مقصد می‌رسد. چهارم سبقت است فرمود سعی کنید از دیگران سبقت بگیرید

﴿فَاسْتَبِقُوا﴾^۱ یک؛ ﴿سَابِقُوا﴾ دو؛ آنجا ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾ که باب «افتعال» است معنی ﴿سَابِقُوا﴾ را می‌دهد که باب «مفاعله

است یعنی سعی کنید در پیشرفت به طرف ذات اقدس الهی از دیگران جلو بزنید؛ این دنیا نیست که اگر شما بخواهید جلو بزنید خطر داشته باشد. این دعای نورانی کمیل که می‌گوید خدایا توفیقی بده که «أَقْرَبَهُمْ مِّنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصَهُمْ زُلْفَةً لِّدَيْكَ»^۲ همین است توفیقی بده که من از همه بالاتر بروم اینکه دنیا نیست تا خواستن آن بد باشد، آنکه بالاتر است مؤدب‌تر است عالم‌تر است آگاه‌تر است عادل‌تر است باتقواتر است اینکه چیز بدی نیست؛ «أَقْرَبَهُمْ مِّنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصَهُمْ زُلْفَةً لِّدَيْكَ» اینهاست؛ اخص باشد احسن باشد اقرب باشد اعلم باشد، اینها را به من بده، من از همه جلوتر بروم. اگر مسئله دنیا باشد بله نقص است؛ اما مسئله لقای الهی باشد ترقی به طرف ذات اقدس الهی باشد، هر چه انسان بالاتر برود متواضع‌تر می‌شود، خطرش کمتر می‌شود ضررش کمتر می‌شود آسیبش کمتر می‌شود شرش کمتر می‌شود تا برسد به جایی که بی‌شر باشد. این یک چیز خوبی است اما اغنی باشم سرمایه‌ام باشد اعظم باشد عظما باشم این بازی‌ها را نمی‌خواهم، می‌خواهم «أَخْصَهُمْ زُلْفَةً لِّدَيْكَ» باشم اینکه چیزی بدی نیست، چیز خوبی هم است.

پس بعد از آن معرفت هجرت است بعد از هجرت سرعت است که ﴿سَارِعُوا﴾، ﴿سَارِعُوا﴾، ﴿سَارِعُوا﴾

﴿سَارِعُوا﴾ سرعت، معطل چه چیزی هستی؟ بعد سعی کنید از دیگران جلو بزنید؛ ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾، این ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾ همان باب «افتعال» به معنی مسابقه است، باب «مفاعله» را می‌دهد جلوتر بروید! نگویید این مقدار بس است و ﴿سَابِقُوا﴾ جلوتر بروید! حالا که جلو افتادید چه کار بکنید؟ نه اینکه بروید آن بالا بگویید حالا من اینجا رسیدم تازه اول کار است، خدایا تا اینجا توفیق دادی من آمدم آمدم، به قله رسیدم، آن توفیقی بده که ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. مصباح التهجید و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

۱. **إِمَامًا** من امام خوبی باشم حالا یا در روستای خودم هستم یا در شهر خودم هستم یا در کشور خودم هستم یا در قاره خودم هستم یا در دنیای خودم هستم، آن توفیق را بده که مردان خوب به من اقتدا بکنند، ببینند من چه کار می‌کنم آنها هم بکنند، اینکه چیز بدی نیست این خواسته همه ماست. فرمود همه شما این را بخواهید **﴿وَجَعَلْنَا لِمَتِّقِينَ إِمَامًا﴾** خدایا آن توفیق را بده من در آن شهری که زندگی می‌کنم خوبان آن شهر به من اقتدا بکنند، نه یعنی نماز جماعت من ببینند، این یکی از مصادیقش است؛ خوبان شهر ببینند من چه کار می‌کنم آنها هم همین کار را بکنند، این یک نعمت خوبی است اینکه چیز بدی نیست. این اول مسئولیت است این طور نیست که اگر کسی اعظم شد عظما شد فلان شد فلان شد آرام بنشیند، اول مسئولیت اوست؛ این نعمت‌های خوبی است این دعا‌های خوبی است اینها را که نگفت بد است اینها را گفت خوب است اینها را از خدا بخواهید که خدایا آن توفیق را به ما بده من در هر جا زندگی می‌کنم حالا خوبان آن منطقه ببینند من چه کار می‌کنم؛ یعنی اعمال من، عقاید من، افکار من، گفتار من، کردار من، نوشتار من طوری باشد که خوبان را خوب‌تر بکند اینکه چیز بدی نیست سخن از من و ما نیست، پرهیزکاران شهر خوبان شهر ببینند من چه کار می‌کنم آنها هم بکنند؛ این را به همه ما گفت.

این وصف فرشته‌هاست، فرشته‌ها ساجدات اند اولاً؛ سابقات اند ثانیاً؛ مدبرات اند. آنکه مدبر است حتی سابق و ساجح دیگری را هم تدبیر می‌کند. این **﴿مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ﴾**^۲ یعنی همین! بعضی‌ها مطاع اند بعضی‌ها مطیع اند. **﴿تَوَقَّهٗ رُسُلُنَا﴾**^۳ زیر مجموعه عزرائیل (سلام الله علیه) است مگر عزرائیل (سلام الله علیه) برای قبض روح هر کسی می‌آید؟ یا هر کسی آن توفیق را دارد که جانش را به حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) تقدیم بکند؟ بعضی از مشایخ ما (رضوان الله تعالی

۱. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۲. سوره تکویر، آیه ۲۱.

۳. سوره انعام، آیه ۶۱.

علیهم) روزانه مقداری عبادت، قرآن، ذکر، صلوات تقدیم عزرائیل (سلام الله علیه) می کردند که مثلاً در هنگام قبض روح خودشان تشریف بیاورند این یک راه است. ارتباط با عزرائیل (سلام الله علیه) پیدا کردن عرض ادب کردن، هدیه فرستادن که هم خودشان تشریف بیاورند هم راحت تر قبض روح کنند، این یک راه است اینها را که نیستند، اینها یک راه خوبی است که در عین اینکه انسان به قله رسیده است متواضع تر بشود. این «فاء» در ﴿فَالْمُدْبِّرَاتِ أُمراً﴾ یعنی حالا اینها که سابح بودند اولاً؛ سابق بودند ثانیاً؛ حالا به قله رسیدند ثالثاً؛ کارشان تدبیر ماورا است رابعاً؛ مادون را تدبیر می کنند. اینها که تدبیر می کنند وصف فرشته هاست به ما هم گفتند وصف فرشته ها را پیدا کنید همان بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) که قبلاً هم نقل شد همین است. وجود مبارک حضرت فرمود در فضل علم همین بس که ذات اقدس الهی نام علما را کنار نام فرشته ها ذکر می کند که ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾^۱ این بیان نورانی امام سجاد است در فضل علم و عالم.^۲

بنابراین این مدبّرات که با «فاء» تفریع ذکر شده است مربوط به این سه گروه اخیر است البته شامل گروه اول و دوم هم می شود آنها هم دارند تدبیر می کنند آنها هم سابح اند آنها هم سابق اند، به سرعت و سبقت دارند فرمان الهی را امتثال می کنند؛ اما درباره گروه سوم و چهارم و پنجم به خصوص کیفیت امتثال را ذکر فرمود. برخی از مفسران این طوایف پنج گانه را مربوط به آسمان هفتم و دوم و اول و کره زمین و احکام کرسی و اینها را ذکر کردند بر این پنج منطقه ذکر کردند؛ این شاهد قرآنی ندارد شاهد روایی ندارد حالا از کجا ذکر می کنند این تعیین کار آسانی نیست، ولی به هر حال فرشته ها این طورند، اینها سریع کار می کنند و سعی می کنند سبقت بگیرند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص ۶۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ «...ثُمَّ أَنتُمْ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ الْعُلَمَاءُ لِعِلْمِنَا تَأْلُونَ لَنَا مَقْرُونُونَ بِنَا وَبِمَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، شُهَدَاءُ [لِلَّهِ] بِتَوْحِيدِهِ وَعَدْلِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ قَاطِعُونَ لِمَعَازِيرِ الْمُعَانِدِينَ مِنْ عِبِيدِهِ وَإِنَائِهِ فَنَعْمَ الرَّأْيُ لَا تُفْسِكُمْ رَأْيُكُمْ وَنِعْمَ الْحِظُّ الْجَزِيلُ اخْتَرْتُمْ وَبِأَشْرَفِ السَّعَادَةِ سَعِدْتُمْ حِينَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ (عليهم السلام) قُرِئْتُمْ وَغُذِلَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ شَاهِرِينَ بِتَوْحِيدِهِ وَتَعْجِيدِهِ جُعِلْتُمْ وَهَنِيئاً لَكُمْ...».

پرسش: ...

پاسخ: نه منظور این است که اینها در وصف ملائکه است، حالا فرمودند شما اوصاف ملائکه را پیدا کنید وگرنه وصف، وصف ملائکه است درباره مؤمنین و امثال مؤمنین نیست. نعم! آنها که اینها را تطبیق کردند بر مجاهدین این راه دارد؛ چون در سوره «عادیات» آنجا بر مجاهدین و اسبهای مجاهدین و کیفیت رزم رزمندهها خدا سوگند یاد می‌کند: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾^۱؛ همه با «فاء» است؛ قسم به اسبهای مجاهدان وقتی به تندی در میدان جنگ می‌روند سُم این اسبها - چون آن سُم به هر حال با آن سُم‌بند که آهن است بسته است - به سنگها می‌خورد و جرقه تولید می‌کند قسم به آن جرقه‌ها؛ این خداست! از بس جهاد «فی سبیل الله» عزیز است، خدا به همه اینها سوگند یاد می‌کند ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾؛ آنها که به سرعت در میدان جنگ می‌روند خاک تولید می‌کنند گرد و خاک می‌کنند قسم به آنها، از بس جهاد «فی سبیل اللهم حق است ﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ هم همین است.

در سوره «عادیات» این روشن است که این مربوط به مجاهدان و اسبهای مجاهدان و کیفیت جنگجویی مجاهدان است؛ اما این سوره، اقوال متعددی است قول معروف همین است که این مربوط به فرشته‌هاست.

پرسش: ...

پاسخ: بله ولی تطبیق است به هر حال تطبیق است نه تفسیر مفهومی. آن وقت اگر این آیه، معروف بین اصحاب این است که این درباره فرشته‌هاست، اوصاف فرشته‌ها را ذات اقدس الهی به مؤمنین می‌دهد؛ می‌گوید فرشته‌ها بعد از سَبَح، سبق دارند بعد از اینکه سبق را گذراندند و سابق شدند و پیشرو شدند، مسئول تدبیرند، شما هم این چنین

باشید؛ سرعت داشته باشید: ﴿سَارِعُوا﴾، سبق داشته باشد: ﴿سَابِقُوا﴾، ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ به جایی برسید که حالا در شهر هستید در غیر شهر هستید امام خوبان باشید، خوبان شهر ببینند شما چه کار می‌کنید حرف شما را بزنند، اینکه چیز بدی نیست بلکه خوب است اینکه دنیا نیست که - خدای ناکرده - کسی بگوید این رذیلتی است؛ آن کسی که به جایی رسیده است که امام خوبان هست دنیا برای او این «عَفْطَةُ عَنَز»^۱ است وجود مبارک حضرت امیر فرمود این «عَفْطَةُ عَنَز» است؛ بویش بعد در می‌آید، فعلاً بینی شما بسته است بعد بوی آن در می‌آید.

چرا یک عده اگر خواب ببینند که پایشان به قاذوره برخورد مثلاً مال گیرشان می‌آید؟ این تعبیر رؤیایمان است اگر کسی خواب ببیند که دارد راه می‌رود پایش به قاذوره به مدفوع خورد، مالی گیرش می‌آید، این همان است. بنابراین اینکه قرآن کریم دارد ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ یعنی وصف فرشته‌ها را پیدا کنید می‌شود اگر نمی‌شد که نمی‌گفت نمی‌فرمود. این ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ با ﴿فَالسَّابِقَاتِ﴾ اینها با «فاء» عطف شده است. پس این سه قسم یعنی «سابعات و سابقات و مدبرات» اختصاصی به «نازعات و ناشطات» ندارد آنها را هم در بر می‌گیرد آنها هم دارند امر الهی را امتثال می‌کنند چه در قبض روح مؤمن چه در قبض روح کافر.

قبلاً بیان شد که جواب قسم در سوره «صافات» بالصراحه آمده که توحید است در سوره «مرسلات» آمده که معاد است اینجا هم معاد است ولی مقدمه معاد را ذکر می‌کنند به صورت جواب قسم ذکر نشده است. معاد چگونه تشکیل می‌شود؟ فرمود روزی است و روزگاری است زمانی است که جهان‌لرزه پیش می‌آید جهان‌لرزه است نه زمین‌لرزه. این راجفه و لرزه که می‌آید یکی است یا بیش از یکی؟ نه، بیش از یکی است؛ ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ دومی در ردیف اولی است این می‌تواند اولی همان نفخ صور اول باشد، دومی همان نفخ دوم باشد به هر حال جهان‌لرزه

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۳.

است، کل جهان دارد عوض می‌شود، همه از بین می‌روند این چراغ خاموش می‌شود، دوباره یک لرزه جهانی است که همه دوباره زنده می‌شوند؛ این می‌تواند «نفخه آخری» که قبلاً گذشت^۱ راجع به آنها باشد ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ یک؛ ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ دو؛ دومی که نفخ ثانی است ردیف نفخ اول است. در آن روز که جهان لرزه است سخن از زمین لرزه نیست ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾؛ دل‌ها می‌تپد لرزان و مضطرب است و چشم‌ها خشوع دارد انسان ترسناک نمی‌داند کجا را نگاه کند؟ این خشوع هم در قلبشان هم در چشمشان ظاهر است اینها برای آن است. پس مقطع اول قسم است، مقطع دوم نشانه جواب قسم است این تمام شد.

مقسم سوم، اوضاع کفار در وضع کنونی مکه بود؛ فرمود اینها می‌گویند: ﴿إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ می‌گویند آیا معادی است که ما دوباره برمی‌گردیم به «حافرة»؟ گفتند «حافر» به معنی محفور است، «محفور» یعنی انسان راهی را که طی می‌کند اثر راه پیدا می‌شود ما دنیا را پشت سر گذاشتیم طی کردیم دوباره برگردیم اینجا؟ اگر اینجا جای خوبی است چرا ما را می‌برند؟ اگر جای بدی است چرا دوباره می‌آورند؟ حرف آنها این است. هم حیات بعد از موت برای آنها مستحیل یا مستبعد بود یا مشکوک، هم بازگشت به دنیا گفتند برای چه می‌برند و برای چه می‌آورند؟ اگر اینجا جای خوبی است چرا ما را می‌برند؟ اگر اینجا جای بدی است چرا دوباره ما را می‌آورند؟ ﴿إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً﴾؛ ما وقتی استخوان‌های پوسیده و فرسوده شدیم نظیر همان استنکار یا استبعادی که در پایان سوره مبارکه «یس» بود ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾؛^۲ این ﴿إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً﴾ همان استبعاد پایان سوره مبارکه «یس» است.

۱. سوره زمر، آیه ۶۸: ﴿ثُمَّ نَفِخْ فِيهِ أُخْرَى﴾.

۲. سوره یس، آیات ۷۸ و ۷۹.

﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ یک بازگشت خسارت‌باری است بی‌اثر است برای چه می‌آورند؟ اولاً حیات بعد از ممات، مستعبد است یا مستحیل، بر فرض باشد کار بی‌فایده است برای چه می‌برند و برای چه می‌آورند؟ نمی‌دانند برای حساب و کتاب است. آن‌گاه ذات اقدس الهی می‌فرماید خیر، ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾؛ یک زجر و کوشش و دردناک یکباره است که کل جهان می‌میرد و کل جهان دوباره زنده می‌شود، با یک تشر ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ این «سَهَر» با «هَاء» هوّذ، یعنی بیداری؛ این در اوصاف بعضی از ائمه (علیهم السلام) دارد که «کان یحی اللیل بالسهره الی السحر»^۱؛ این «سَهَر» با «هَاء» هوّذ، یعنی بی‌خوابی، آن سحر با «حاء جیم» ی که مشخص است؛ سهر یعنی بیداری. یکی از القاب صحنه قیامت ساهره است؛ یعنی خواب در اینجا نیست، بیابان پرمار و عقرب را هم می‌گویند ساهره، چون کسی از ترس نمی‌تواند بخوابد. این بیابان وحشت‌باری که جا برای خواب نیست به نام ساهره است، صحنه قیامت که وحشت‌بار است ساهره است؛ یعنی جا برای خواب نیست گرچه برای ساهره معانی دیگری هم ذکر کردند و اما اینکه در این مقتل‌ها و اینها هست که «کان علیه السلام یحی اللیل بالسهره الی السحر»، یعنی با بیداری تا سحر را به عبادت و مانند آن می‌گذارند به همین معناست ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾.

بعد به عنوان یکی از قصص و شاهد و نمونه، جریان حضرت موسی (سلام الله علیه) را ذکر می‌کند ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

مُوسَى﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۶.